صبر در سیره امام مجتبی (علیه السلام)

<"xml encoding="UTF-8?>

اشاره

زندگی مردان بزرگ خدا همیشه پرحادثه است، حیات درخشان امام حسن (ع) از پرحادثه ترین زندگی رادمردان تاریخ است، با این که بیش از 48 سال عمر نکرد، و بر اثر زهری که مزدوران معاویه به او خوراندند به شهادت رسید، ولی در همین دوران کوتاه، همواره با باطل گرایان حق ستیز در حال نبرد بود، در عصر پدر، دوش به دوش او با منافقان و منحرفان ستیز کرد، در جنگ های بزرگ جمل و صفین و نهروان، قهرمانی بی بدیل بود، و به طور کلی نام او در پیشانی قاموس رنج ها می درخشید . وی در سخت ترین و تلخ ترین رخدادها پرچم نهی از منکر، مبارزه با نامردمی ها و طاغوت زدایی را برافراشت، و برای تثبیت حکومت حق، ایثارها و جانفشانی ها کرد .
آنچه بیش از دیگر ویژگی های امام حسن مجتبی (ع) - در زمان حیات و پس از شهادت - از برجستگی برخوردار بود، صبوری و حلم آن حضرت بود که تاثیر بسزایی در زندگی وی و پیروانش داشت . امام - علیه السلام - آن گونه صبور بود که صبوری وی زبانزد عام و خاص شد و ضرب المثل «حلم الحسنیة » درباره وی رواج یافت . در این گفتار برآنیم تا ارجمندی حلم و مفهوم آن را مورد بررسی قرار دهیم، آن گاه نتایج درخشان آن را در زندگی امام حسن (ع) بنگریم .

ارجمندی حلم

خداوند در قرآن، حضرت ابراهیم (ع) قهرمان مبارزه توحیدی را چنین تمجید می کند: «ان ابراهیم لحلیم اواه منیب؛ (1) همانا ابراهیم دارای صفت حلم و بسیار متوکل بر خدا و بازگشت کننده به سوی خدا بود .»

در آیه 101 صافات خداوند می فرماید: «فبشرناه بغلام حلیم؛ ما ابراهیم را به نوجوانی دارای حلم بشارت دادیم .»
منظور از این فرزند، حضرت اسماعیل (ع) است، که ابراهیم (ع) از درگاه خدا درخواست فرزندی صالح کرد، و خداوند درخواست او را اجابت نمود، و او را به فرزندی که دارای خصلت والای حلم است مژده داد، آن فرزند اسماعیل بود، چنان که در ماجرای آن ذبح عظیم، حلم و استقامت و صبر انقلابی خود را به خوبی نشان داد .
واژه «حلیم » پانزده بار در قرآن بیان شده است که در یازده مورد از اوصاف خداوندی برشمرده شده (2) و در دو مورد، از اوصاف ابراهیم (ع) و در یک مورد از وصف اسماعیل (ع) و در موردی دیگر در وصف حضرت شعیب (ع) ذکر شده است .
بنابراین، «حلم » از ارزش های مهم اخلاقی و اسلامی است، و انسان های برجسته؛ مانند پیامبران چنین صفتی دارند، و انسان هایی که صفت حلم را به طور کامل دارند، مظهر یکی از صفات الهی هستند .
در فرهنگ روایی، روایات بی شماری در تمجید خصلت ارزشمند حلم از پیامبر (ص) و امامان (ع) به ما رسیده که نظر شما را به ذکر چند نمونه جلب می کنیم:
امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: «کمال العلم الحلم؛ (3) کمال علم به صفت حلم بستگی دارد .»
نیز فرمود: «بوفور العقل یتوفر الحلم؛ (4) آن کس که عقل سرشار دارد، دارای حلم سرشار خواهد شد .»
امام صادق (ع) فرمود: «الحلم سراج الله؛ (5) حلم، چراغ تابان خدا است .»

مفهوم حلم

لغت شناس معروف قرآن، راغب در کتاب مفردات گوید: «حلم به معنای خویشتن داری به هنگام هیجان غضب است، و از آن جا که این حالت از عقل و خرد ناشی می شود، گاه به معنای عقل و خرد نیز به کار رفته است . (6)
بنابراین، انسان دارای حلم کسی است که در عین توانایی، در هیچ کاری شتاب نمی کند، و در کیفر مجرمان شتاب زده نمی شود، روحی بزرگ دارد، و بر خشم و احساسات خود، مسلط است .»
چنان که در روایت آمده، شخصی از امام حسن مجتبی (ع) پرسید: حلم چیست؟ فرمود: «کظم الغیظ و ملک النفس؛ (7) فرو بردن خشم، و تسلط بر خویشتن است .»
بنابراین، آنچه در ترجمه حلم معروف شده و از آن به عنوان «بردباری » یاد می کنند، صحیح به نظر نمی رسد، زیرا حلم
به معنای تحمل بار دیگران نیست، بلکه به معنای خویشتن داری پرصلابت، و نرمش قهرمانانه است، که پایه استوار برای حفظ اخلاق و ارزش های اسلامی است . بر همین اساس امیر مؤمنان علی (ع) فرمود: «لا حلم کالصبر والصمت؛ (8) هیچ حلمی مانند استقامت و سکوت نیست .» بنابراین، استقامت و کنترل زبان، از شاخه های مهم حلم است، پس حلم مفهومی ضد عجز و تسلیم دارد .

حلم امام حسن (ع)

امام حسن (ع) و سایر امامان (ع) فرهیخته و تربیت شده مکتب قرآن بودند، چنان که در روایت آمده: کنیزی شاخه گلی را به امام حسن (ع) اهدا نمود، آن حضرت او را آزاد کرد، انس بن مالک به آن حضرت عرض کرد: «آیا شما برای یک شاخه گل ناچیز، او را آزاد کردید؟»

امام حسن (ع) در پاسخ فرمود: «ادبنا الله تعالی . . . ؛ خداوند ما را چنین تربیت کرده است .» آن جا که می فرماید: «اذا حییتم بتحیة فحیوا باحسن منها او ردوها؛ هنگامی که کسی به شما تحیت گوید، پاسخ او را به طور بهتر، یا همان گونه بدهید .» (9) پاسخ بهتر همان آزاد کردن او است .» (10)

حلم امام حسن (ع) از آیات قرآن نشات گرفته بود، از جمله از این آیه که خداوند می فرماید: «. . . ادفع بالتی هی احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوة کانه ولی حمیم؛ ناپسندی را با نیکی دفع کن، که ناگاه خواهی دید همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است .» (11)

خصلت حلم امام حسن (ع) در حدی بود که مروان یکی از دشمنان پرکینه خاندان رسالت، که امام حسن (ع) را بسیار رنج داد و آزرد، گفت: «این کارها را با کسی انجام دادم که حلم و خویشتن داری او با کوه ها برابری می کند .» (12) به عنوان نمونه نظر شما را به فراز تاریخی زیر جلب می کنیم:

پیر مردی ناآگاه از اهالی شام در مدینه، امام حسن (ع) را سوار بر مرکب دید، آنچه توانست از آن حضرت بدگویی کرد، وقتی که فارغ شد، امام حسن (ع) کنار او آمد، و بدو سلام کرد، و در حالی که لبخندی بر چهره داشت به او فرمود: «ای پیرمرد! گمانم غریب هستی، و گویا اموری بر تو اشتباه شده، اگر از ما درخواست رضایت کنی از تو خوشنود می شویم، اگر چیزی از ما بخواهی به تو عطا می کنیم، اگر از ما راهنمایی بخواهی تو را راهنمایی می کنیم، اگر کمک برای باربرداری از ما بخواهی، بار تو را برمی داریم، اگر گرسنه باشی تو را سیر می نماییم، اگر برهنه باشی، تو را می پوشانیم، اگر نیازمند باشی تو را بی نیاز می کنیم، اگر گریخته باشی به تو پناه می دهیم . اگر حاجتی داری آن را ادا می نماییم، اگر مرکب خود را به سوی خانه ما روانه سازی، و تا هر وقت بخواهی مهمان ما باشی، برای تو بهتر خواهد بود، زیرا ما خانه آماده و وسیع، و امکانات بسیار داریم .»

هنگامی که آن پیر ناآگاه این گفتار مهرانگیز نشات گرفته از حلم و صبر انقلابی امام حسن (ع) را شنید، آن چنان دگرگون شد که اشک از چشمانش جاری گردید و گفت: «گواهی می دهم که تو خلیفه خدا در زمینش هستی، خداوند آگاه تر است که مقام سالت خود را در وجود چه کسی قرار دهد، تو و پدرت مبغوض ترین افراد در نزد من بودید، ولی اینک تو محبوب ترین انسان ها در نزد من هستي!»

سپس او به خانه امام حسن (ع) وارد شد، و مهمان آن بزرگوار گردید، و پس از مدتی در حالی که قلبش سرشار از محبت خاندان رسالت بود، از محضر امام حسن (ع) بیرون رفت . (13)

فراموش نمی کنم هنگامی که حضرت امام خمینی - قدس سره - در اوایل پیروزی انقلاب در قم تشریف داشتند، روزی جمعی از چماق به دستان بدخواه، از خانه ای بیرون آمده و با شعار و داد و فریاد نزدیک بیت امام آمدند، امام اگر اشاره ای می کرد، مردم به آنها حمله کرده و آنها را تار و مار می کردند، ولی امام در عین شجاعت و صلابت بی نظیری که داشت، در این مورد صلاح اسلام را در حلم و صبر انقلابی دید، با حلم کم نظیری، سکوت کرد، و قریب به این مضمون فرمود: «کاری به آنها نداشته باشید، مساله به مرور زمان حل خواهد شد .»

همان گونه که امام فرموده بود؛ مساله به طور طبیعی حل شد . آری گاهی حلم و صبر انقلابی، این گونه پی آمدی درخشان دارد، و کارسازتر از عکس العمل های دیگر خواهد بود .
امام حسن (ع) در عصر حکومت خودکامه معاویه، در وضعیتی قرار گرفت که اگر صلح تحمیلی را (که به معنای آتش بس و متارکه جنگ موقت، مشروط به شرایط بود) نمی پذیرفت، و با خصلت والای حلم و صبر انقلابی، با آن برخورد نمی کرد، کیان تشیع در خطری عظیم، و جان همه شیعیان در معرض نابودی جدی قرار می گرفت . از این رو، در پاسخ به معترضان فرمود: «وای بر شما! شما نمی دانید که من چه کرده ام، سوگند به خدا پذیرش صلح من برای شیعیانم بهتر است از آنچه خورشید بر آن می تابد و غروب می کند . . . .» (14)
شاید بر همین اساس بود که پیامبر (ص) با بینش جهانی و پیش بینی وسیعی که داشت، در شان امام حسن (ع) فرمود: «لو کان العقل رجلا لکان الحسن؛ (15) اگر عقل، خود را به صورت مردی نشان دهد، آن مرد، حسن (ع) است .»

رفتار پرصلابت

پرواضح است که داشتن خصلت حلم، یک قانون غالبی است نه دائمی، باید موارد را شناخت و بر اساس ضوابط اسلامی با آن برخورد کرد، در بعضی از موارد باید سد حلم را شکست و فریاد زد و شدت عمل نشان داد، در آن مواردی که حلم موجب سوء استفاده گمراهان گردد . چرا که همیشه افرادی هستند که از شیوه حلم بزرگان، سوء استفاده می کنند، و تا زیر ضربات خردکننده شلاق مجازات قرار نگیرند، دست از کردار زشت خود برنمی دارند، در این گونه موارد باید در برابر آنها شدت عمل نشان داد، تا ایجاد مزاحمت نکنند، لذا در زندگی امام حسن مجتبی (ع) ملاحظه می کنیم، در عین آن که به حلم معروف بود، در بعضی از موارد، فریادی چون صاعقه داشت که تار و پود دشمنان را می سوزانید . به عنوان نمونه؛ پس از ماجرای صلح تحمیلی، معاویه به کوفه آمد، و در میان ازدحام جمعیت برفراز منبر رفت، در ضمن گفتارش با گستاخی بی شرمانه ای از امیرمؤمنان علی (ع) بدگویی نمود، هنوز سخن او به پایان نرسیده بود که امام حسن (ع) بر پله آن منبر ایستاد، و خطاب به معاویه فریاد زد: «ای پسر هند جگر خوار! آیا تو از امیرمؤمنان علی (ع) بدگویی می کنی، با این که پیامبر (ص) در شان او فرمود: «من سب علیا فقد سبنی، و من سبنی فقد سب الله، و من سب الله، ادخله نار جهنم خالدا فیها مخلدا و له عذاب مقیم؛ کسی که به علی (ع) ناسزا گوید، به من ناسزا گفته، و کسی که به من ناسزا گوید، به خدا ناسزا گفته، و کسی که به خدا ناسزا گوید، خداوند او را برای همیشه وارد دوزخ می کند، و او در آن جا همواره گرفتار عذاب الهی است .»
آن گاه امام حسن (ع) از منبر پایین آمد و به عنوان اعتراض از مسجد خارج شد و دیگر باز نگشت . (16)
برخوردهای پرصلابت امام حسن (ع) در برابر معاویه و مزدوران او، بسیار است، که به همین یک نمونه بسنده شد . (17)

دخالت در سیاست

اینک این سؤال مطرح می شود که امام حسن (ع) بعد از شهادت پدر بزرگوارش حضرت علی (ع) با آن که آن حضرت ده سال امامت کرد، تنها شش ماه و چهار روز خلافت و حکومت نمود، و سپس از کوفه به مدینه رفت و از سیاست و حکومت دوری نموده و انزوا را برگزید، آیا این روش که نشات گرفته از حلم او بود، کناره گیری از سیاست نیست؟

پاسخ به طور خلاصه این است که شرایط و جوی که دشمنان و بدخواهان، و حتی دوستان، برای آن حضرت ایجاد کردند، آن حضرت را قهرا از سیاست و حکومت داری کنار زدند، نه این که او خودش کنار رفت، و هرگز حلم او باعث این کار نشد، بلکه شرایط و صلاح اسلام، چنین اقتضا می کرد، از این رو در مدینه نیز در فرصت های مناسب، مطالب را به طور صریح بیان می کرد، و با روش معاویه مخالفت می نمود، به همین دلیل معاویه نتوانست وجود آن حضرت را تحمل کند، و با پیام های محرمانه اش، جعده دختر اشعث را که همسر امام حسن (ع) بود، واداشت تا آن حضرت را مسموم نماید . شهادت جانسوز او بزرگترین دلیل بر دخالت او در سیاست، و صلابت او در طاغوت زدایی است، چنان که حلم او نیز در این راستا بود .

پی نوشت ها :

1) هود (11) آیه 75 . در آیه 114 سوره توبه نیز نظیر این آیه با اندکی تفاوت آمده است .

2) مانند آیه 225 و 235 و 263 سوره بقره، و 155 سوره آل عمران، و . . . (المعجم المفهرس، ص 216 و 217) .

3 و 4) میزان الحکمة، ج 2، ص 515 - 516 .

5) بحار، ج 71، ص 422 .

6) مفردات راغب، واژه حلم .

7) بحار، ج 78، ، ص 102 .

8) بحار، ج 77، ص 78 .

9) نساء (4) آیه 86 .

10) مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 18 .

11) فصلت (41) آیه 34 .

12) منتهی الآمال، ج 1، ص 171 .

13) کشف الغمه، ج 2، ص 135؛ بحار، ج 43، ص 344 .

14) بحار، ج 44، ص 19 «والله الذی عملت خیر لشیعتی مما طلعت علیه الشمس او غربت .»

15) فرائد السمطین، ج 2، ص 68 .

16) احتجاج طبرسی، ج 1، ص 420؛ بحار ، ج 44، ص 91 .

17) برای اطلاع بیشتر در این مورد، به کتاب های زیر مراجعه کنید: احتجاج طبرسی، ج 1، ص 398 تا 420؛ بحار، ج 44، ص 70 تا 109، کشف الغمه، ج 2، ص 144 تا 152 .